

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خاورمیانه پژوهی

(خاورمیانه، اسلام، ایران)

دکتریکم

«چاپ دوم»

به کوشش: دکتر مهدی ذاکریان



انتشارات
دانشگاه امام صادق علیه السلام

عنوان: خاورمیانه پژوهی (خاورمیانه، اسلام، ایران) دفتر یکم

به کوشش: دکتر مهدی ذاکریان

ناشر: دانشگاه امام صادق علیه السلام

طراح جلد (یونیفرم): محمد روشنی

نمایه ساز و ناظر نسخه پردازی و چاپ: رضا دیبا

چاپ و صحافی: سپیدان تهران

چاپ اول: ۱۳۸۸

چاپ دوم: ۱۳۹۶

قیمت: ۱۰۵،۰۰۰ ریال

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۷۴۶-۹۱-۵

تهران: بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام

صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵ • کد پستی: ۰۱۴۶۵۹۴۳۶۸ • تلفکس: ۸۸۳۷۰۱۴۲

فروشگاه اینترنتی: www.ketabesadiq.ir • E-mail: press@isu.ac.ir

سرشناسه: ذاکریان، مهدی، ۱۳۴۷ -، گردآورنده
عنوان و نام پدیدآور: خاورمیانه پژوهی (خاورمیانه، اسلام، ایران) دفتر یکم / به کوشش: مهدی ذاکریان.
مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری: ۴ ج.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۷۴۶-۹۱-۵
موضوع: خاورمیانه شناسی
شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق (ع)
شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۶/۶۰۸

تمام حقوق محفوظ است، هیچ بخشی از این کتاب بدون اجازه مکتوب ناشر قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا و انتقال در فضای مجازی نمی باشد.
این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

فهرست مطالب

سخن ناشر..... ۷

بخش اول: نوشتارها

- فصل یکم - خاورمیانه جغرافیایی در مقابل خاورمیانه فرهنگی: رویکردی جدید
در شناخت خاورمیانه/ دکتر اصغر افتخاری..... ۱۱
- فصل دوم - فتنه در قلب خاورمیانه/ دکتر احمد نقیب زاده..... ۳۷
- فصل سوم - زبان در اسرائیل: سیاست گذاری، کاربرد و ایدئولوژی/ دکتر برنارد
اسپولسکی/ دکتر مسعود آریایی..... ۶۱
- فصل چهارم - حزب عدالت و توسعه در ترکیه: چالش های دموکراتیک سازی/ دکتر
محمدحسین حافظیان..... ۸۱
- فصل پنجم - اثر فناوری ارتباطات بر عملکرد القاعده/ مهدی طاهری..... ۱۰۷

بخش دوم: گفتارها و نقدها

- فصل ششم - متن سند توافقنامه ایالات متحده آمریکا و عراق..... ۱۳۱
- فصل هفتم - دیدگاه ها..... ۱۵۵
- گفتار یکم - برخورد آزادی مذهبی و سکولاریسم در ترکیه/ دکتر محمود
منشی پوری..... ۱۵۵

- گفتار دوم - رویاهای آمریکایی / دکتر دانیل دیلیو. درزنی..... ۱۵۹
- فصل هشتم - نقدها..... ۱۶۳
- گفتار یکم - ارزش و دانش: مقدمه‌ای بر دانشگاه اسلامی / دکتر مهدی ذاکریان..... ۱۶۳
- گفتار دوم - جوامع قدرتمند و دولت‌های ضعیف / دکتر مسعود آریایی..... ۱۷۳
- درباره نویسندگان..... ۱۹۵
- نمایه..... ۲۰۱

سخن ناشر

اگرچه منطقه خاورمیانه در جغرافیای بین‌المللی از اهمیت راهبردی بالایی برخوردار است و به همین دلیل حجم مطالعات موسوم به «خاورمیانه‌پژوهی» به زبان انگلیسی در خور توجه می‌نماید، با این حال در جامعه علمی کشور ما - علی‌رغم وجود دیدگاه‌های بومی و علمی قابل توجه - این حوزه مطالعاتی رشد مقتضی را نداشته است. توجه به ملاحظات زیر ما را به آنجا رهنمون می‌شود که «خاورمیانه‌پژوهی» را باید به عنوان یک رشته پژوهشی جدی، توسعه داد:

- مباحث خاورمیانه با موضوعات مربوط به ایران پیوند وثیق دارد؛
- مباحث خاورمیانه با موضوعات مربوط به جهان اسلام، ارتباطی نزدیک دارد؛
- مباحث خاورمیانه با موضوع مهم تمدن اسلامی و آینده نظام بین‌الملل مرتبط است.

معنای گزاره‌های سه‌گانه بالا آن است که نویسندگان و محققان ایرانی لازم است نسبت به شناخت و تحلیل «خاورمیانه» اهتمام ورزند و از این طریق «دیدگاهی بومی از خاورمیانه» را عرضه بدارند.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام با عنایت به ضرورت‌های مذکور، و همچنین فعال شدن گروه مطالعاتی «جهان اسلام» در دانشگاه امام

صادق‌الکلیله؛ طرح و تهیه و انتشار کتاب «خاورمیانه» را در دستور کار دارد. در قالب این طرح، افزون بر شناخت و تحلیل دیدگاه کارشناسان داخلی و خارجی در موضوع خاورمیانه و مسائل آن، تلاش می‌شود تا رویکرد بومی (ایرانی - اسلامی) به خاورمیانه ارایه گردد. بدین منظور طیف متنوعی از فعالیت‌ها تعریف و در حال اجراء است که از آن جمله می‌توان به: ترجمه کتاب، انتشار مجموعه مقالات، تحقیق و تألیف کتاب و برگزاری نشست‌های تخصصی اشاره داشت.

اثر حاضر با توجه به دو دسته از اهداف تهیه شده که عبارتند از: اول، تحلیل علمی و مستند خاورمیانه که در قالب مقالات علمی - پژوهشی تأمین شده است.

دوم، ارایه دیدگاه‌های کارشناسانه در موضوع بحث که در قالب نگارش یادداشت‌های تحلیلی - تخصصی پیگیری شده است. افزون بر آن بخش نقد کتاب و ارایه سند نیز اضافه شده که رسالت طرح و نقد دیدگاه‌های کارشناسان خارجی را برعهده دارد.

بر این اساس کتاب در شکل و ساختاری جدید تهیه و طراحی شده که امید می‌رود مورد توجه و استفاده محققان این حوزه قرار گیرد. ناشر ضمن تشکر از محققان و دبیر مجموعه، آمادگی خود را جهت دریافت دیدگاه‌های تکمیلی و نشر آن‌ها در مجلدات بعدی اعلام می‌دارد.

معاونت پژوهشی دانشگاه

بخش اول

نوشته



خاورمیانه جغرافیایی در مقابل خاورمیانه فرهنگی؛

رویکردی جدید در شناخت خاورمیانه

اصغر افتخاری*

دیاچه

«به عقیده ما، با وجود همه این موانع استراتژیک در زمان دولت جدید، خاورمیانه باز هم یک منطقه آشوب‌زده خواهد بود». (گروه مطالعات ریاست جمهوری آمریکا، ۱۳۸۰: ۱۹)

اگرچه ظرفیت‌های نزاع‌برانگیز خاورمیانه متعدد و دارای پیشینه تاریخی طولانی‌ای است؛ تا آنجا که نویسندگانی چون «دیویس» (Davis) و «سوینی» (Sweeney) از «حساسیت امنیتی بالای خاورمیانه» سخن گفته و بر این اعتقادند که نظم خاورمیانه، اصولاً متزلزل می‌نماید (Davis & Sweeney, 1999: 162)؛ اما تفسیر این موضوع به مثابه یک امر طبیعی و تلاش برای تبیین آن در قالب الگوهای مربوط به جغرافیای سیاسی، غیر واقع‌بینانه می‌نماید و حکایت از غلبه نوعی تفکر «غیرخاورمیانه‌ای» (و به‌طور خاص غربی) به این حوزه مطالعاتی دارد. در واقع پرسش اصلی در بحث از

* دکتر اصغر افتخاری، عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام است.

آشوب‌های خاورمیانه‌ای، به مدیران اصلی آن باز می‌گردد و اینکه قابلیت‌های موجود در قالب چه الگویی بالفعل و عملیاتی شده‌اند؟ در نوشتار حاضر نویسنده به بیان این فرضیه همت گمارده است که «آشوب‌های خاورمیانه‌ای محصول راهبرد امنیتی ایالات متحده آمریکا و بازیگران همراه آن در راستای تغییر ماهیت ایدئولوژیک خاورمیانه و حداقل ختنی‌سازی آن» است. در این طرح «اسرائیل» به مثابه کانون و محور اصلی سیاست تغییر ایدئولوژیک خاورمیانه ایفای نقش می‌نماید. جهت تبیین این ایده، نخست چارچوب نظری پیشنهادی مؤلف تحت عنوان «مناطق هویتی» ارائه و تشریح شده و در ادامه و بر بنیاد آن، راهبرد امنیتی آمریکا، اهداف و پیامدهای آن برای منطقه تحلیل می‌گردد.

۱. مناطق هویتی

«باری بوزان» (Barney Buzan) و «الی ویور» (Ole Waver) در کتاب «مناطق و قدرت‌ها» (Regions & Powers) به سال ۲۰۰۳، تلاش کردند تا طرحی برای ساختار نظام امنیت بین‌الملل ارائه دهند. مطابق این رویکرد، روایت نوینی از منطقه‌گرایی - که ایشان از آن به «منطقه‌گرایی نوین» تعبیر کرده‌اند - متشکل از قدرت‌های محوری به همراه قدرت‌های پیرامون - بدون اعتباربخشی سنتی به عامل «جغرافیا» - در حال تکوین است که می‌تواند مبنای شکل‌گیری و فهم مجموعه‌های امنیتی (Security Complexes) در جهان جدید به شمار آید (Buzan & Waver, 2003: 3-26). اگرچه ایده «بوزان» و «ویور» قابل تأیید می‌نماید، اما نقد وی از آن حیث که زمینه طرح نظریه بدیل «مناطق هویتی» را فراهم می‌سازد، ضروری به نظر می‌رسد.

۱-۱. نقد نظریه «مناطق قدرت»

بنیاد نظریه «مناطق قدرت» را سه اصل تشکیل می‌دهد که وجوه سلبی و ایجابی نقد حاضر را شکل می‌دهد:

۱-۱-۱. سخت‌افزارگرایی

در نظریه «مناطق قدرت» چهره سخت‌افزارگرایانه قدرت از اهمیت و اعتبار بیشتری برخوردار است، حال آن که نقد قدرت سخت و تحول ماهیت آن به مقوله‌ای نرم‌افزاری (نای ۱۳۸۷)، امروزه امری پذیرفته‌شده تلقی می‌گردد که حتی در عرصه روابط بین‌الملل می‌توان برای آن هواداران بسیاری را سراغ گرفت. مجموع ملاحظات این اندیشه‌گران حکایت از آن دارد که الگوهای نظم بین‌المللی به شدت تحول یافته و منابع نرم‌افزاری - حتی در مقام تبیین مؤلفه‌های سخت‌افزارانه - از اولویت برخوردارند.

۲-۱-۱. سلبی‌گرایی

مناطق قدرت در مناسبات با سایر مناطق معنا و مفهوم می‌یابند و به همین خاطر است که رویکرد سلبی در بحث بوزان و ویور کرد تام دارد. حال آن که امنیت در جهان معاصر به شدت ایجابی شده [۱] و به همین خاطر است که قبل از تلاش برای درک مناسبات بین منطقه‌ای، لازم است تا تحولات درون منطقه‌ای مبنا قرار گیرد.

۳-۱-۱. رقابت / همکاری

البته در کنار دو ملاحظه بالا باید به این نکته مثبت در نگاه مؤلفان اشاره داشت که ایشان توانسته‌اند در قالب این نظریه به تبیین الگوی نظم بین‌المللی بر بنیاد و اصل همکاری و رقابت نایل آیند. به عبارت دیگر نظریه «مناطق قدرت» به اصلاح سطح تحلیل (از ملی به منطقه‌ای) کمک کرده است و این اصلاحیه توانسته ساختار نظم بین‌المللی را در چارچوب اصول واقع‌گرایانه همچنان معنادار تعریف نماید (Buzan & Waver, 2003: 30-40).

۲-۱. اصول بدیل

به منظور رفع نواقص نظریه «مناطق قدرت» می‌توان ارکان زیر را مبنای بحث قرار داد.

۱-۲-۱. اعتبار مرزهای هویتی

در مقام نقد نظریه بوزان، چنین به نظر می‌رسد که دیدگاه «هانتینگتون» (Huntington) از روایی بالاتری برخوردار باشد؛ آنجا که خطوط امنیتی را بر بنیاد مرزهای تمدنی استوار می‌سازد. (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۴۰-۳۰) همین نگاه است که در کتاب «ما چه کسانی هستیم» توسط هانتینگتون مبنا قرار گرفته و بر اساس آن، وی از سلطه تمدنی خاصی برای نظم‌سازی جهانی حمایت می‌کند (Huntington, 2004: 362). ویژگی بارز این رویکرد آن است که با شرایط خاورمیانه سنخیت بیشتری دارد و به همین دلیل از روایی لازم برای تحلیل شرایط جاری در منطقه و فهم سیاست‌های بازیگران برخوردار است. این موضوع با رویکردی امنیتی نیز توسط «پیتر کاتزنشتاین» (Peter Katzenstein) و همکارانش در «فرهنگ امنیت» تبیین شده (Katzenstein, 1996: 22-33) و نگارنده نیز به صورت مستقل در مقام تحلیل «امنیت جهانی» از آن بهره برده است. (افتخاری، ۱۳۸۰: ۳۹-۳۰)

۲-۲-۱. مرجعیت فرآیندهای داخلی

در مقام پرسش از نسبت تحولات داخلی - خارجی، معمولاً دیدگاه‌های تعاملی (Interaction) از روایی بالاتری برخوردارند (Hill, 2003: 1-40) اما بیان این رویکرد نمی‌تواند پاسخی به شرایط ویژه مناطقی چون خاورمیانه باشد که در آن سرعت تحولات درونی و تأثیرات ناشی از آن بسیار چشمگیر می‌نماید. بر این اساس - و با عنایت به تجربه انقلاب‌های رنگی که به محوریت بلامنازع عوامل داخلی در شکل‌دهی به الگوهای نظم و امنیت منجر شده (افتخاری، ۱۳۸۷: ۵۶-۲۷) - می‌توان چنین ادعا کرد که فرآیندهای داخلی در مناطق نسبت به مناسبات بین‌مناطقی از اهمیت و کاربرد بیشتری در امنیت‌سازی، برخوردارند. «جوزف نای» (Joseph S. Nye) و «رابرت کوهن» (Robert Kuhan) این موضوع را مدنظر داشته‌اند؛ آنجا که از مفهوم «وابستگی متقابل» و نوع «حکمرانی» در جهان معاصر سخن رانده‌اند. اگرچه

ایشان از تأیید صریح این ایده باز مانده‌اند، اما در نهایت نقش آفرینی فزاینده حوزه داخلی را تأیید کرده‌اند که مؤید مدعای نگارنده است (نای، ۱۳۸۷: ۳۱۴-۲۵۵). با عنایت به دو اصل یادشده و لحاظ کردن چارچوب جغرافیایی منطقه خاورمیانه، حال می‌توان از الگوی تازه‌ای برای فهم خاورمیانه سخن گفت که مطابق آن ارزش راهبردی این منطقه با حلقه‌های ایدئولوژیک آن پیوند می‌خورد.

۳-۱. خاورمیانه به مثابه منطقه‌ای فرهنگی

اهمیت راهبردی خاورمیانه برای کمتر بازیگری در نظام بین‌الملل ناشناخته است؛ به‌گونه‌ای که مشاهده کلیه سناریوهای پیشنهادی برای نظم‌سازی در جهان از سال ۱۹۹۱ به این سو به نوعی با خاورمیانه و سمت و سوی تحولات آن پیوند داشته است. ارزش انرژی (نصری، ۱۳۸۰: ۱۰۵-۷۷)، ارزش ژئواستراتژیک (کمپ و هارکاو، ۱۳۸۳)، ارزش ارتباطاتی (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۳) و... از جمله ملاحظات هستند که ارزشمندی این منطقه را برای هر بازیگری و از آن جمله ایالات متحده آمریکا، بیان می‌دارد. از این منظر شاید پاسخ به این پرسش که «دلیل حضور گسترده نیروهای خارجی درون این منطقه چیست؟» روشن گردد. اما سؤال مهمتری که در این خصوص باید به آن توجه کرد، این است که: راهبرد چالش‌برانگیز ایالات متحده آمریکا برای اعمال فشار بر منطقه و اثبات سلطه اسرائیل بر منطقه، چه نسبتی با ارزش‌های مذکور برای خاورمیانه دارد؟ مگر نه این است که ایالات متحده آمریکا برای نیل به اهداف بیان شده و منافع (نامشروع) می‌تواند از امکانات مؤثرتر و کم‌هزینه‌تری چون وابسته کردن بازیگران مهم منطقه به آمریکا، بهره‌برداری مگر چنین نیست که رژیم‌های وابسته - ولو مقتدر و استبدادی - در خدمت منافع آمریکا قرار داشته - و دارند - و از این طریق به پیشبرد برنامه‌های خاورمیانه‌ای آمریکا کمک کرده‌اند؟ در این صورت اجرای سیاست‌های چالش‌برانگیزی چون حمایت‌های یکجانبه از سیاست‌های نظامی اسرائیل، ایستادگی در مقابل دولت‌ها

و ملل منطقه، اعطای حمایت‌های وسیع به نفع اسرائیل، پشتیبانی حقوقی از اسرائیل در سازمان ملل و تبدیل شدن آمریکا به یک شوروی تازه (در حمایت بی‌دلیل و ضعیف از اقمارش) و ... که تماماً هزینه‌های جاری آمریکا را در تأمین منافعش افزایش می‌دهد، به چه معناست؟

آنچه از این منظر محل تأمل می‌نماید، این است که: اگر آمریکا صرفاً به دنبال منافع اولیه خود در منطقه باشد (اعم از سیاسی، اقتصادی و ...)، در این حالت محور راهبرد اسرائیل نه تنها توجیهی ندارد بلکه به دلیل افزایش هزینه‌ها، غیرقابل توجیه و شدیداً محل نقد می‌نماید. [۲] با این حال شاهد استمرار اصل حمایت از اسرائیل در منطقه از سوی دولت‌های مختلف آمریکا بوده - و می‌باشیم - . بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که برای این اصل باید توجیهی دیگر سراغ گرفت. جهت درک این رویکرد جدید، لازم می‌آید بین دو تصویر متفاوت از خاورمیانه تفکیک قایل شویم؛ در آن صورت نقش اسرائیل در سناریوهای آمریکایی تغییر کرده و ارزش راهبردی آن مشخص می‌شود.

۱-۳-۱. تصویر نخست: خاورمیانه جغرافیایی

در این تصویر «خاورمیانه» یک عینیت جغرافیایی حامل پیام‌هایی فرهنگی ارزیابی می‌شود که ارزش آن‌ها هم‌تراز ارزش‌های اقتصادی، سیاسی و ارتباطاتی آن است. حتی می‌توان چنین ادعا کرد که ارزش‌های سخت‌افزارانه خاورمیانه بر ارزش‌های نرم‌افزارانه آن (فرهنگ و تمدن خاورمیانه‌ای) مسلط است. به همین دلیل است که در مقام ارزیابی امنیتی خاورمیانه معمولاً گزاره‌های زیر مبنا هستند:

گزاره (۱): اعمال سلطه بر خاورمیانه به دلیل بهره‌مندی از منابع طبیعی، بازارهای گسترده و ملاحظات ژئواستراتژیک، یک ضرورت برای کلیه بازیگران به شمار می‌آید که در پی تحصیل موقعیتی برتر در نظم جهانی هستند.

آنچه در این گزاره بدان عطف توجه شده، موقعیت بی‌بدیل خاورمیانه

«در نظام امنیت بین‌الملل» و ظرفیت‌های بالفعل و بالقوه آن است. به عبارت دیگر چنان‌که در گزارش‌های ارایه شده از سوی گروه مطالعات ریاست جمهوری آمریکا به تصریح آمده، کلید ورود به جهان آینده را «خاورمیانه» تشکیل می‌دهد و نمی‌توان بدون اعمال سلطه بر این منطقه از استقرار نظم مطلوب آمریکایی سخن گفت. مجموع ظرفیت‌های راهبردی خاورمیانه دلالت بر آن دارد که این منطقه به «ارض محوری» تبدیل شده است که بدون استفاده از امکانات آن، نمی‌توان چشم‌انداز آتی مطلوب را محقق ساخت. (نک. گروه مطالعات ریاست جمهوری آمریکا، ۱۳۷۹) این گزاره، دلالتی ابزاری در فهم جایگاه و ترسیم نقش خاورمیانه دارد؛ بدین معنا که شأن ابزاری خاورمیانه را کاملاً برجسته می‌سازد (بنساحل و دیگران، ۱۳۸۶).

گزاره (۲): اعمال سلطه مستمر بر خاورمیانه، نیازمند تغییر نوع رژیم‌های

سیاسی در این منطقه و استقرار نظام‌های سیاسی وابسته و یا همسو است.

در «خاورمیانه جغرافیایی» رویکرد «واقع‌گرایی» به مثابه رویکرد مبنا پذیرفته شده است؛ لذا فرض اساسی واقع‌گرایی - مبنی بر اینکه کلیه پدیده‌ها در چارچوب معادلات قدرت معنا و مفهوم می‌یابد (لینکلتر، ۱۳۸۶) - پیروان این دیدگاه را به آنجا می‌رساند تا «تغییر رژیم» را به عنوان راهکار اصلی برای «وابسته ساختن منطقه» به نظام امنیتی - آمریکایی، مدنظر داشته باشند. چنان‌که «رابرت کاکس» (Robert Cox) نشان داده، نقدهای وارده بر «واقع‌گرایی» اگرچه در تعدیل مبانی و مفروضات آن - به‌ویژه تأکید انحصاری بر یکجانبه‌گرایی - مؤثر بوده است، اما ماهیت قدرت همچنان بدون تغییر باقی مانده و امتیاز تعریف «حقانیت» را برای مقام برتر و اعمال «سلطه»، همچنان حفظ کرده است (کاکس، ۱۳۸۰: فصل ۱۰). معنای این سخن آن است که با تغییر رژیم‌های سیاسی در منطقه می‌توان با هزینه‌های کمتر به هدف مطلوب - یعنی همراهی خاورمیانه با الگوی نظم آمریکایی - دست یافت. این مهم حتی اگر از طریق

اعمال زور حاصل گردد، مطلوب ارزیابی شده و گمان بر این است که واکنش‌های منفی بر آمده در قبال سیاست‌های زورمدارانه، در پرتو حاکمیت رژیم‌های مطلوب (آمریکا) رنگ باخته و به نوعی از «موافقت» تبدیل می‌شود. [۳] تحلیل ارایه شده از سوی «فریسر کامرون» در خصوص نسبت «نظامی‌گری و دموکراسی» در سیاست خارجی آمریکا، مؤید این معنا بوده و نشان می‌دهد که چگونه بنیادهای نگرش «غیرفرهنگی» به خاورمیانه، دولتمردان آمریکایی را نسبت به حجیت و کارآمدی روش‌های نظامی برای اصلاح خاورمیانه مصمم و قاطع ساخته است (کامرون، ۱۳۸۴: ۱۸۰-۱۶۹). البته تحلیل نتایج حاصل آمده از حمله آمریکا به عراق و افغانستان - و به تعبیر آنتونی کردزمن، «درس‌های گرفته شده» از این دو تجربه - نیز نشان می‌دهد که این روش پاسخ‌گو نبوده و «مقاومت فرهنگی» سد راه پیشبرد اهداف سیاسی از طریق کاربرد روش‌های نظامی شده است (نک. کردزمن، ۱۳۸۴: ۳۲۴-۲۸۳).

۱-۳-۲. تصویر دوم: خاورمیانه فرهنگی

خاورمیانه را باید از نواحی تمدنی قدیمی و اصیل بشری ارزیابی کرد که تا به امروز خصلت ایدئولوژیک خود را به اشکال و شیوه‌های مختلف حفظ کرده است. البته ظهور و حاکمیت اسلام در این حوزه تمدنی، رخدادی بی‌بدیل به شمار می‌آید که منجر شده خاورمیانه هویتی دین‌محور را تجربه کرده و آن را مبنای رفتاری خود قرار دهد. از همین منظر است که می‌توان ادعا کرد «خاورمیانه» بیش از یک جغرافیا، نوعی هویت است که در ارتباط با دین و به‌طور مشخص اسلام قرار گرفته و همین امر آن را از بسیاری از مناطق جغرافیایی دیگر متمایز می‌سازد. نتیجه این ویژگی منحصر به فرد، فهم کلیه دوگانگی‌ها درون این منطقه در چارچوب ملاحظات ایدئولوژیک است که به‌طور مشخص می‌توان در بحث‌های «سنت - تجدد»، «عرویت - شهروندی»، «محافظه‌کاری - انقلابی‌گری» و ... حضور پررنگ دین و

تأثیرات ناشی از آن را ملاحظه کرد (Owen, 1992: 7-10).

معنای ملاحظات بالا آن است که سیاست‌های خاورمیانه‌ای بدون پرداختن به موضوعات ایدئولوژیک و توجه به نقش اسلام، قابل فهم و در نهایت مدیریت نیستند. این موضوع حتی در شرایط جاری منطقه که در آن دولت‌های اسلامی محافظه‌کار و وابسته بعضاً در کشورهای اسلامی روی کار آمده‌اند، باز هم صادق است و بررسی مقاومت‌های برآمده از سوی ملل مسلمان و فشارهای وارده بر نظام‌های سیاسی حاکم، حکایت از آن دارد که بدون توجه به این عنصر نمی‌توان به تصویری جامع از خاورمیانه دست یافت. در این چشم‌انداز، گزاره‌های راهبردی پیشنهادی عبارتند از:

گزاره (۳): گسست بین افکار عمومی و سیاست رسمی نظام سیاسی در حوزه سیاست خارجی، در بسیاری از کشورهای منطقه فعال است.

معنای این گزاره آن است که بسیاری از دولت‌های حاکم بر سرزمین‌های اسلامی، به دلیل ماهیت محافظه‌کارانه‌ای که یافته‌اند، بالاجبار نسبت به روندهای مداخله‌آمیز خارجی، بی‌تفاوت و یا همراه شده‌اند و همین امر، سیاست خارجی این کشورها را به شدت آسیب‌پذیر کرده است. «هینبوش» (Hinnebush) و «احتشامی» از این پدیده به «وابستگی سیاسی» تعبیر کرده‌اند که به دلیل عدم بهره‌مندی از گرایش‌ها و جریان‌های عمومی، مورد نقد بوده و آسیب‌پذیر ارزیابی می‌گردد (Hinnebush & Ehteshami, 2002). در نتیجه این رخداد می‌توان بین دو وجه از سیاست خارجی در خصوص این بازیگران تفکیک قایل شد:

نخست - وجه رسمی سیاست خارجی که معمولاً ظهور اولیه دارد و در تعارض با اصول هویتی خاورمیانه بوده و در قالب سکوت و یا واکنش‌های احتیاط‌آمیز بروز می‌یابد.

دوم - وجه غیررسمی سیاست خارجی که معمولاً با تأخیر زمانی و در

بدنه مردمی این جوامع ظاهر می‌شود. این واکنش‌ها معمولاً هویتی بوده و متفاوت از سیاست رسمی شناسانده می‌شود.

«جفری هینس» (Jeffrey Haynes) و همکاران او در «دین، جهانی شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم» به این ملاحظه به‌عنوان یک ویژگی بارز از «فرهنگ سیاسی» کشورهای خاورمیانه‌ای اشاره داشته و معتقدند که «عدم اعتماد» به دول منطقه برای همراهی تمام با سیاست‌های مداخله‌جویانه غرب - همچون حمایت تمام و کامل از اسرائیل - از همین ناحیه توجیه می‌شود. به‌زعم این نویسندگان وضعیت کشورهای عربی بسیار پیچیده است؛ چرا که: دول این کشورها به دنبال همراهی با غرب و مدیریت بحران‌های منطقه‌ای با استفاده از روش‌های دیپلماتیک و مصالحه‌جویانه هستند؛ حال آنکه هویت ایدئولوژیک منطقه که افکار عمومی از آن نمایندگی دارد، مانع از این امر می‌گردد. لذا نوعی دوگانگی راهبردی وجود دارد که اگرچه می‌تواند برای آمریکا فضاهای مثبتی را تولید کند، اما از اعتبار و پایداری لازم - به‌دلیل مخالفت پنهان و گسترده مردمی - برخوردار نیست. (هینس، ۱۳۸۱) بر این اساس می‌توان چنین اظهار داشت که «خاورمیانه هویتی» با «خاورمیانه جغرافیایی» - که معمولاً سران کشورهای اسلامی وابسته به غرب، بدان نظر دارند - متفاوت است.

گزاره (۴): آموزه‌های فرهنگی اسلام به‌صورت فعال یا غیرفعال در شکل‌گیری هویت سیاسی بازیگران منطقه تأثیرگذارند.

با تأمل در اصول هویتی کشورهای اسلامی در منطقه مشخص می‌شود که علی‌رغم تلاش‌های به‌عمل آمده برای تأسیس و ترویج عرفی‌گرایی (سکولاریسم) در جوامع اسلامی و شکل‌گیری گونه‌های متفاوتی از عرفی‌گرایی، اما هنوز این الگو نتوانسته است جنبه مسلط پیدا نماید. در این ارتباط توجه به نکات زیر ضروری است:

نکته نخست. اگرچه ایده امتناع برقراری پیوند میان اسلام و سیاست در حوزه اندیشه سیاسی متفکران مسلمان شکل گرفته و قائلانی برای خود یافته است (نظیر علی عبدالرزاق، فرج فوده، محمد سعید العشماوی، عزیر العظمه، عادل ضاهر، عبدالله العروی، فؤاد ذکریا، طیب تیزنی، احمد لطفی السید و یا ساطع الحصری) (نک. مرتضی بحرانی، در: کمالی اردکانی، ۱۳۸۶: ۳۸۹-۳۷۷) اما جریان منتقد هم به دو شکل ظهور یافته است: نخست - اندیشه گرانی که از امکان جمع بین دین و سیاست سخن گفته‌اند (نظیر راشد الغنوشی و یا محمد عابد الجابری)، دوم - آنان که بر ضرورت جمع بین دین و سیاست تأکید دارند: (نظیر مصطفی السباعی، توفیق محمد الشاوی، عبدالرزاق السنهوری و یا حسن الترابی). (نک. مرتضی بحرانی، در کمالی اردکانی، ۱۳۸۶: ۳۷۷ - ۳۵۷) معنای این سخن آن است که در گستره نظری و اندیشه‌ورزی، تفکر عرفی‌گرا نتوانسته است به رویکردی مسلط در خاورمیانه تبدیل شود.

نکته دوم. تجربه انقلاب اسلامی در ایران و شکل‌گیری حکومت دینی‌ای که بر خلاف گمانه‌زنی‌های به‌عمل آمده، توانسته است برای سه دهه به حیات خود استمرار بخشد و موفق به تأسیس سیاستی استوار گردد که همچنان الگوی جنبش‌های سیاسی - دینی است؛ خود موضوع مؤید این مدعاست که سیاست خاورمیانه‌ای هنوز هم ارتباط خود را با عمل دینی حفظ کرده است. در واقع یکی از نتایج تأثیرگذار انقلاب اسلامی ایران، بازگشت به ایده «شرعی‌سازی سیاست» است [۴] که گرایشی نظری - کاربردی در نقد مستقیم «عرفی‌گرایی» ارزیابی می‌گردد. بر این اساس پیش‌بینی اندیشه‌گرانی چون «پیتر برگر» (Peter Berger) در خصوص افول عرفی‌گرایی در جهان معاصر (برگر، ۱۳۸۰)، حداقل در حوزه خاورمیانه مصداق و تأیید کامل دارد و می‌توان چنین ادعا کرد که خاورمیانه متأثر از

هویت دینی‌اش، در نهایت نمی‌تواند با اصول و آموزه‌های عرفی‌گرا همراهی کند. بر این اساس خاورمیانه‌ای با فرهنگ دینی قابل فهم است و کاربرد عنوان «خاورمیانه اسلامی» به مراتب گویاتر و کاربردی‌تر از خاورمیانه جغرافیایی است.

۲. نظم‌سازی در خاورمیانه؛ جایگاه اسرائیل در رویکرد آمریکایی

با توجه به چارچوب نظری ارائه شده، حال می‌توان دو برآورد اصلی از راهبرد خاورمیانه‌ای آمریکا، ارائه داد. راهبردی که در آن هدف ایجاد نظم‌ی قدرت‌محور در گستره جغرافیایی خاورمیانه با محوریت آمریکا است به‌گونه‌ای که بتواند در تحصیل منافع انرژی، اقتصادی و سیاسی آمریکا مؤثر شود؛ و دوم - راهبردی فرهنگ‌محور که در آن تحول «هویت» منطقه خاورمیانه با هدف تحصیل منافع مذکور به شکلی کم‌هزینه‌تر و مستمر، دنبال گردد.

۲-۱. نظم سخت؛ اسرائیل به مثابه چماق - مترسک

الگوی سخت‌افزاری تحول خاورمیانه متأثر از نظریه‌های سنتی در حوزه راهبرد و امنیت طراحی و به اجرا گذارده شده است. آنچه این نظریه‌ها را از دیدگاه‌های مدرن و فرامدرن متمایز می‌سازد، محوریت «قدرت نظامی» و اعتقاد به کارآمدی آن‌ها در مناسبات داخلی و خارجی است (نک. افتخاری، ۱۳۸۱: فصول ۴-۱). مطابق این الگو، اصول راهبردی زیر بر ضد کشورهای منطقه به اجرا گذارده شده است:

۲-۱-۱. تأسیس کانون قدرت معارض

از آنجا که واقع‌گرایی بر صحت اصل اعتبار قدرت دلالت دارد (لینکلتر، ۱۳۸۶: ۳۴-۵) بنابراین تصور اینکه قدرت‌های منطقه‌ای فارغ از اجبار بیرونی راضی به پذیرش خواسته‌های آمریکا در عمل شوند، بسیار دور از ذهن ارزیابی می‌شود. لذا در نخستین گام لازم می‌آید تا کانون قدرت جدیدی در

منطقه فعال شود تا بتواند نقش معارض و نمایندگی منافع آمریکا را عهده‌دار گردد. تحلیل تجارب مشابه و آشکار شدن اینکه هیچ یک از کشورهای منطقه به دلیل ملاحظات داخلی و فرهنگی‌شان در نهایت قادر به همراهی تمام عیار با آمریکا نیستند (Kecchichian, 2001: 383-426)، آمریکا را به آنجا رهنمون شد تا از نقش‌آفرینی بازیگر جدیدی در منطقه به‌نام رژیم صهیونیستی حمایت نماید. اسرائیل نیز طی یک دوره تحولی کوتاه توانست با بهره‌مندی از حمایت‌های مؤثر دول غربی، از یک گزینه ساده برای ایفای این نقش به شریک راهبردی آمریکا تبدیل شود؛ به‌گونه‌ای که آمریکا آن را در حوزه راهبردی خویش قرار داده و به‌گونه‌های مختلف در مقام حمایت و تقویت اسرائیل جهت استقرار و سلطه بر منطقه، برآمده است (بنساحل و دیگران، ۱۳۸۶).

اسرائیل در این راهبرد آمریکا، نمایندگی قدرت خارجی در منطقه را ایفاء می‌نماید و تلاش می‌شود تا از طریق سلطه‌بخشی به آن در منطقه، زمینه اجرای سیاست «چکش» فراهم گردد. مطابق این سیاست و در صورت اثبات برتری منطقه‌ای اسرائیل، به آمریکا فرصت و امکان آن را می‌یابد تا در مداخلات منطقه‌ای‌اش بیشتر بر روی ابزارهای سیاسی - اقتصادی و حقوقی تمرکز نماید و به هنگام ظهور خیزش‌های اعتراض‌آمیز و یا مخالفت در منطقه - چه از سوی دولت‌ها و یا ملت‌ها - از فشار نظامی اسرائیل (به مثابه یک ابزار خشونت‌آمیز که قادر بر ایراد ضربه بر هر بازیگری در سطح منطقه است) بهره‌گیرد. در واقع اسرائیل نقش بازوی نظامی آمریکا را در منطقه ایفاء خواهد کرد (see Kober, in: Bar-Josef, 2001: 176-201).

۲-۱-۲. تضعیف عمومی بازیگران در منطقه

به منظور تأمین وضعیت مطلوب (مندرج در بند ۱-۱-۲) و مرجعیت قدرت اسرائیل در منطقه، لازم می‌آید تا زمینه و مقدمه ضروری آن، مبنی بر تضعیف

راهبردی بازیگران منطقه، نیز پی‌گیری شود. برای این منظور رویکرد واقع‌گرایانه اقتضای شناسایی و دسته‌بندی بازیگران منطقه‌ای و برخورد با «رهبران» هر دسته و گروه را دارد تا از این طریق نوعی یأس و ناامیدی در کل منطقه برای تحول راهبردی و نیل به مقام قدرت منطقه‌ای، پدید آید. از این منظر کشورهای خاورمیانه به چند گروه اصلی تقسیم می‌شوند:

نخست. بازیگران معارض با قابلیت راهبردی بالا؛

دوم. بازیگران معارض با قابلیت راهبردی پایین؛

سوم. بازیگران موافق با قابلیت راهبردی بالا؛

چهارم. بازیگران موافق با قابلیت راهبردی پایین؛

پنجم. بازیگران حاشیه‌ای.

در این دسته‌بندی، سه گروه از بازیگران هیچ‌گونه دشواری را در نظم‌سازی سخت‌افزارانه آمریکا پدید نمی‌آورند؛ چرا که به دلیل رویکرد مسالمت‌جویانه این سه دسته از بازیگران (گروه‌های ۳ تا ۵) می‌توان با استفاده از راهبرد وابستگی نسبت به جلب نظر و همراهی ایشان با آمریکا امیدوار بود. این بازیگران معمولاً به سیاست سازش با اسرائیل — به امید کسب نظر مثبت آمریکا و مصون ماندن از تهدیدهای احتمالی و افزون بر آن دریافت حمایت‌های اقتصادی و سیاسی آمریکا — روی می‌آورند. حال آن که از این اصل راهبردی غفلت می‌نمایند که اسرائیل پس از مدیریت تعارض‌هایش با دو گروه نخست، به احیای تعارض‌هایش با این دسته از کشورها خواهد پرداخت. وجود نقاط اختلاف‌آمیز بین اسرائیل با هر یک از این کشورها که هم اکنون مسکوت گذارده شده، مؤید این مدعاست که در آینده امکان بحران‌سازی برای اسرائیل بر ضد این کشورها وجود دارد و تهدیدی بالقوه و بسیار شدید (در حد منافع حیاتی) متوجه این کشورها از ناحیه اسرائیل است. [۵]

پس از مدیریت این سه دسته، نوبت به مواجهه با دو دسته اول می‌رسد. در این خصوص راهبرد سرکوب در دو لایه طراحی و به اجرا گذارده می‌شود. به عبارت دیگر دو دسته نخست، موضوع راهبرد سرکوب می‌باشند و حذف رژیم‌های معارض اولویت اول آمریکا را جهت استقرار نظم آمریکایی شکل می‌دهد. لایه نخست که متوجه کشورهای دسته دوم است، شامل اقدام نظامی مؤثر می‌شود. بدین معنا که تغییر رژیم از طریق اعمال زور را هدف قرار می‌دهد. دلیل این امر برآورد راهبردی صورت گرفته است که نشان می‌دهد این بازیگران با هزینه اندک نظامی قابل ساقط کردن می‌باشند. تجاربی چون حمله آمریکا به افغانستان و عراق و سرنگون‌سازی القاعده و یا رژیم بعثی در واقع اجرای سیاست ریشه‌کنی از طریق نظامی را تأیید می‌نماید (نک. یزدان فام، ۱۳۸۴). مهمترین معضل آمریکا در راهبرد خاورمیانه‌ای‌اش را بازیگران گروه نخست شکل می‌دهد که محور اصلی آن نیز جمهوری اسلامی ایران است. در مواجهه با این بازیگران، آمریکا ضمن هزینه‌بر بودن روش برخورد نظامی از تأثیرپذیری اندک آن نیز هراسان است (با عنایت به تجربه موفق جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس). لذا بنیاد راهبرد خود را بر:

نخست - مهار بازیگر؛

دوم - تحدید بازیگر و قطع دسترسی‌های خارجی آن؛

و سوم - ایجاد بحران در داخل؛

قرار می‌دهد تا از این طریق بتواند، بازیگر معارض را از منابع راهبردی‌اش در نظام بین‌الملل منقطع سازد و بالاجبار آن را به اجرای سیاست «بازگشت به خانه» [۶] وادار سازد. در این صورت، بازیگر در محدوده مرزهای ملی‌اش محصور شده و می‌توان با عنایت به نتایج مثبت بحران‌های داخلی (انقلاب‌های رنگی) به تضعیف راهبردی آن و سپس

کاربرد ابزار زور (مشابه کشورهای دسته دوم) اقدام کرد. آنچه در این خصوص اهمیت دارد، جلوگیری از افزایش قدرت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری این بازیگران است؛ چرا که نوعی بازی «با حاصل جمع صفر» [۷] بین این بازیگران و آمریکا در جریان است که می‌تواند کل راهبرد منطقه‌ای آمریکا را با مخاطره مواجه سازد. بررسی این الگو حکایت از آن دارد که اسرائیل قرار است دو نقش اصلی را ایفاء کند (Bar-Joseph, 2001):

یکم. اسرائیل به مثابه یک چماق که به صورت مؤثر در مواجهه با دو گروه نخست از معارضان به آن اتکاء می‌شود.

دوم. اسرائیل به مثابه یک مترسک (عامل ضدامنیتی و تهدید) که با آن عمده بازیگران منطقه‌ای متعلق به سه دسته دیگر، ارباب شده و به همراهی با آمریکا رهنمون می‌شوند.

۲-۲. الگوی نظم نرم؛ اسرائیل به مثابه هژمون منطقه‌ای

ناکامی‌های متعدد آمریکا در استقرار و استمرار الگوی نظم سخت، به‌ویژه در دوره تأسیس جمهوری اسلامی ایران، منجر شد تا هزینه‌های آمریکا برای پیشبرد این سیاست به شدت افزایش یابد؛ تا آنجا که اصل «امکان» و تأثیرگذاری آن را در آینده مورد سؤال قرار داد. بررسی تحولات منطقه‌ای طی سه دهه گذشته و مشاهده افت جایگاه راهبردی اسرائیل در منطقه که تا حد شکست این رژیم از حزب‌الله رسید، مؤید این مدعا بود که سیادت منطقه‌ای اسرائیل از طریق سخت‌افزاری ممکن به نظر نمی‌رسد. طرح ایده «خاورمیانه جدید» از سوی اسرائیل و آمریکا در واقع بیانگر طراحی و اجرای راهبرد تازه‌ای بود که در دو سطح عمل می‌نماید: استحاله از درون، ضربه از بیرون.

۲-۲-۱. استحاله از درون

طرح آمریکایی «خاورمیانه جدید» اگرچه ظاهری اجتماعی - اقتصادی دارد

اما اهداف امنیتی کلانی را دنبال می‌کند که می‌توان از آن با عنوان کلی «استحاله» یاد کرد. بررسی‌های آسیب‌شناسانه مراکز راهبردی آمریکا دلالت بر آن دارد که مشکل استقرار نظم آمریکایی در منطقه، به مقاومت فرهنگی‌ای باز می‌گردد که در بدنه جوامع (و نه صرفاً دولت‌ها) ریشه دارد. لذا مدیریت این هویت فرهنگی و تغییر آن متناسب با گزاره‌های تمدنی غربی یک ضرورت غیر قابل انکار است. به عبارت دیگر اجرای سیاست سرکوب از سوی اسرائیل نه تنها به کاهش مقاومت منتهی نمی‌شود، بلکه آن را فعال‌تر می‌سازد. چرا که آموزش و تربیت دینی در منطقه، انسان‌هایی را پرورش می‌دهد که با تمسک به اصولی چون آزادگی، شهادت، جهاد و... از قابلیت بالایی برای حمایت از نهضت مقاومت برخوردارند. این افراد پس از مشاهده جنایات اسرائیل در حق مردم مسلمان منطقه، به طور طبیعی طریق جهاد و شهادت را انتخاب می‌نمایند و در نهایت با شهادت هر مسلمان چند نفر دیگر جایگزین وی می‌شوند. این سیکل بسته به ضرر آمریکا و اسرائیل بوده و تنها راه خروج از آن، ممانعت به عمل آوردن از پرورش نسلی است که هواخواه جهاد و شهادتند. به همین خاطر است که شاهد تعریف سیاست‌هایی چون توسعه دموکراسی در منطقه، اصلاح برنامه‌های درسی و حذف پاره‌ای از مطالب دینی از برنامه آموزشی کودکان در منطقه، توسعه نهادهای مدنی هواخواه غرب و... می‌باشیم. این راهبرد به شکل نرم‌افزارانه‌ای الگوی پرورش مسلمانان را هدف قرار داده و نسل تازه‌ای را تربیت می‌کند که اصولاً از اسلام اصیل بی‌اطلاع، از جهادگريزان و در نتیجه خواهان مصالحه با اسرائیل حتی به قیمت هزینه‌کرد عزتشان هستند. بنابراین بنیاد راهبرد جدید را فعالیت‌های فرهنگی‌ای تشکیل می‌دهد که در چارچوب نظریه «خاورمیانه فرهنگی» قابل تعریف و فهم باشند. در واقع آمریکا قبل از سلطه بر «خاورمیانه جغرافیایی» خود را مجبور به اصلاح هویت در «خاورمیانه فرهنگی» می‌بیند. به گونه‌ای که اول باید آن را از هویت

اسلامی‌اش عاری ساخته و سپس امکان سلطه را فراهم آورد.

۲-۲-۲. ضربه از بیرون

اقدام به عملیات نظامی در قالب این سیاست، ارزش تاکتیکی دارد. بدین معنا که پس از ارزیابی اولیه و مثبت در خصوص تضعیف فرهنگی رقیب، با ایراد ضربات نظامی میزان استواری آن سنجیده می‌شود. در صورت مثبت بودن ضربات نظامی و ضعف مفرط رقیب، به‌طور طبیعی گزینه سازش برای معارض اولویت یافته و در نتیجه برتری اسرائیل اثبات و پذیرفته می‌شود. اما در صورت شکل‌گیری جریان مقاومت مؤثر، مشخص می‌شود که تحول فرهنگی لازم (استحاله به‌صورت مؤثر) صورت نگرفته است؛ لذا عملیات نظامی با نوعی آتش‌بس خاتمه یافته و سیاست‌های جدید فرهنگی بر ضد هویت دینی طراحی و به اجرا گذارده می‌شود. با این تفسیر مشخص می‌شود که عملیات نظامی اسرائیل ماهیتی خاص دارد و هدف از آن سنجش میزان توفیق سیاست‌های فرهنگی در عمل است تا به‌واسطه نتایج آن بتوان در خصوص سازش یا اقدامات ضدفرهنگی تازه، تصمیم‌گیری کرد.

۳. تحلیل امنیتی حمله اسرائیل به حزب‌الله و حماس

توجیه دو اقدام نظامی اسرائیل بر ضد حزب‌الله و حماس آن هم در یک فاصله زمانی نسبتاً کوتاه، در حالی که تصور می‌رفت ناکامی اسرائیل در جنگ ۳۳ روزه مانع از تجربه دوباره اقدام نظامی در آینده نزدیک از سوی این رژیم گردد، با استناد به نظریه «خاورمیانه فرهنگی» میسر است. بدین صورت که اسرائیل در اجرای نقش آمریکایی خود مبنی بر آزمون توان قدرت نرم‌افزاری رقیب، دو تجربه متفاوت را در دستور کار خود قرار داده است:

۳-۱. جنگ ۳۳ روزه و آزمون حوزه مقاومتی حزب‌الله

الگوی مقاومت حزب‌الله که بر اصولی چون توان‌مندی داخلی و حذف کامل

اسرائیل استوار است، طی سال‌های اخیر و تحت تأثیر اقدامات فرهنگی آمریکا به نظر می‌رسد جریان‌های سیاسی در منطقه به حاشیه رانده شده و به دلیل قرار گرفتن در اقلیت از اعتبار راهبردی لازم برخوردار نیستند. به عبارت دیگر این تصور که هویت دینی در منطقه عموماً الگوی مقاومتی حزب‌الله را مطلوب ارزیابی نمی‌کند، آمریکا را بر آن داشت تا با حمایت از اسرائیل برای حمله به لبنان به براندازی و ریشه‌کن کردن این الگوی مقاومت اهتمام ورزد. اما آنچه در عمل رخ داد، موید آن بود که حزب‌الله توانسته است با مجهزسازی خود و استفاده از الگوهای نبرد نامتقارن، به سطح بالایی از قدرت نرم دست یابد؛ به گونه‌ای که نه تنها براندازی آن از طریق نظامی آسان نیست؛ بلکه می‌تواند هزینه‌های بسیار سنگینی را برای آمریکا تعریف نماید. لذا جنگ ۳۳ روزه با شکست در اهداف اولیه‌اش، از سوی اسرائیل رها شد (همان‌گونه که توسط اسرائیل آغاز شده بود). متقابلاً آمریکا نسبت به ضرورت توسعه سیاست‌های هویتی - فرهنگی خود برای مقابله با فرهنگ حزب‌الله واقف گردید که می‌توان پیش‌بینی کرد، منطقه از این حیث شاهد سیاست‌های جدیدی برای تضعیف جایگاه اصول راهبردی حزب‌الله از سوی آمریکا خواهد بود.

۳-۲. فاجعه غزه و آزمون حوزه مقاومتی حماس

با توجه به اصول عملی متفاوت حماس برای مقاومت و ابتنای آن بر فعالیت‌های سیاسی و دیپلماتیک و استفاده از ظرفیت‌های حقوقی برای رسیدن به یک توافق قانونی جهت تأسیس دولت محدود فلسطینی، این بار آمریکا نسبت به آزمون میزان اعتبار این الگو در قالب نظریه «خاورمیانه فرهنگی» اهتمام کرده است. سکوت گسترده دول عربی در قبال جنایات انسانی اسرائیل در غزه نشان داد که بنیادهای این الگوی مقاومت نزد دولتمردان عرب به شدت متزلزل شده است. در واقع سکوت دول عربی در دو مورد جنگ ۳۳ روزه و فاجعه

غزه، نشان داد که نظام‌های سیاسی از فرهنگ مقاومت دور شده‌اند و عملاً مؤلفه‌های تأثیرگذاری چون هویت اسلامی و یا حتی عربیت دیگر در رفتار ایشان تأثیرگذار نیست. اما در سطح مدنی، نتایج متفاوت بوده و نشان می‌دهد که نهضت مقاومت از ضریب نفوذ فرهنگی بالایی برخوردار است؛ به گونه‌ای که جامعه اسلامی در حمایت از غزه و حزب‌الله واکنش در خور توجهی را به نمایش گذارد؛ حضوری پررنگ که نشان می‌دهد، اسرائیل برای رسیدن به مقام هژمون منطقه، موانع فرهنگی زیادی را پیش روی دارد. موانعی که حتی در صورت انفعال رژیم‌های محافظه‌کار منطقه، باز هم فعال ظاهر شده و نوعی مقاومت فرهنگی را پدید می‌آورد.

دستاورد

بررسی مقاله حاضر مؤید این مدعاست که خاورمیانه در واقع یک هویت فرهنگی است و لذا صرف اتخاذ سیاست‌های سخت‌افزارانه و یا همراهی دولت‌ها با آمریکا به جهت حمایت از سیاست‌های توسعه‌طلبانه اسرائیل، نمی‌تواند به تغییر مناسبات در منطقه منتهی شود. البته اصلاح راهبرد خاورمیانه‌ای آمریکا دلالت بر این دارد که استراتژیست‌های آمریکا نیز متوجه این واقعیت شده و از نظریه جغرافیایی خاورمیانه که اقتضای کاربرد قدرت سخت بر ضد کشورهای مسلمان با هدف سلطه اسرائیل را دارد، منصرف شده و طرح دشوارتری را مبنی بر تغییر هویت فرهنگی منطقه و هژمون ساختن اسرائیل، در دستور کار دارند.

در این چشم‌انداز ما با روایت تازه‌ای از خاورمیانه روبه‌رو هستیم که در آن بازیگران جدیدی موضوعیت یافته و قواعد تازه‌ای نقش‌آفرینی می‌کنند. آنچه نباید از نظر دور داشت آن است که خاورمیانه فرهنگی بر بنیاد قدرت نرم هویت (اسلامیت) استوار است و اسرائیل به نمایندگی از آمریکا، در صورت تضعیف این عنصر، نسبت به ایراد ضربه با هدف حذف بازیگران

نماینده هویت دینی اقدام می‌نماید. لذا تأکید بر سیاست‌های فرهنگی و تقویت هویت دینی، باید راهبرد اصلی نهضت مقاومت را شکل دهد تا از این رهگذر بتواند نیروی انسانی مورد نیاز نهضت را به شکل مؤثر و مستمر تأمین نماید. تنها در این صورت است که می‌توان به آینده روشن خاورمیانه، منطقه‌ای عاری از اسرائیل که داعیه نفی هویت اسلامی آن را دارد، امیدوار بود. حتی توانمندسازی نهضت مقاومت باید در همین چارچوب معنا و پیگیری شود.

یادداشت‌ها

۱. دو گفتمان سلبی و ایجابی را نخستین بار نگارنده برای تحلیل وضعیت امنیتی پیشنهاد داده است. در قالب این رویکرد تحلیلی، گفتمان سلبی با تأکید بر مؤلفه‌های سخت‌افزاری و بیرونی امنیت - که قدرت محور است - شناسانده می‌شود؛ حال آن که گفتمان ایجابی درون‌نگر و نرم‌افزارانه امنیت را معنا کرده و بنیاد آن را بر مفهوم رضایت استوار می‌سازد. جهت مطالعه در این زمینه نک. افتخاری (۱۳۸۰: ۷۲-۹).

۲. نقد نسبت به نقش محوری اسرائیل در سیاست خارجی آمریکا دارای قایلینی در حوزه اروپایی و آمریکایی نیز است. عمده استدلال این دسته از نویسندگان معطوف به معادله هزینه - فایده است و اینکه اسرائیل در مقام مقایسه با میزان هزینه‌هایی که برایش می‌شود، در تأمین منافع آمریکا مؤثر نیست و بیشتر هزینه تا منفعت دارد.

۳. این مفروض در اقدام آمریکا بر ضد افغانستان و عراق به شدت مورد تأیید بود و نئومحافظه‌کاران نسبت به تحلیل و تبیین آن بسیار کوشا بودند. با این حال هر دو تجربه مذکور نشان داد که خاورمیانه صرفاً یک موجود جغرافیایی و سیاسی ساده نیست و لذا در قبال هویت‌سازی آمریکایی

ایستادگی کرد. نکته جالب توجه آن که این ایستادگی صرفاً از سوی نیروهای فرهنگی درون منطقه‌ای نبوده و از ناحیه هویت‌های سیاسی‌ای چون اتحادیه اروپا نیز کرد داشته است. دلیل این امر در درون منطقه به هویت فرهنگی منطقه باز می‌گردد و در بیرون از منطقه به رقابت‌های سیاسی‌ای باز می‌گردد که در مجموع فرض نئومحافظه‌کاران را نقد و نفی می‌نماید. در این ارتباط نگاه کنید به: جمعی از نویسندگان (۱۳۸۲).

۴. ایده «شرعی‌سازی سیاست» را نگارنده برای نخستین بار در نقد دیدگاه‌های مبتنی بر عرفی‌گرایی در جامعه ایرانی ارائه کرده است. بر این اساس، نه تنها عرفی‌گرایی در جامعه ایرانی نمی‌تواند راهنمای فکری و عملی خوبی باشد، بلکه گروش به آن باعث آسیب‌پذیری نظری و ضعف کاربردی نظام سیاسی می‌شود. لذا راه‌حل اصلی در بازگشت به دین و نه جدایی از آن است. جهت مطالعه مبانی این بحث نگاه کنید به: افتخاری (۱۳۸۶).

۵. مطابق این اصل راهبردی، اسراییل از سیاست توافق مصلحتی بهره می‌برد. در این سیاست بازیگر به منظور مدیریت قدرت خویش، جبهه معارضان خود را دسته‌بندی کرده و با گروهی مصالحه می‌نماید، تا از این طریق فرصت و امکان برخورد با دیگر بازیگران را بیابد. در این مصالحه به‌گونه‌ای رفتار می‌شود تا وضعیت قطعی و رسمی نباشد. دلیل این امر آن است که مصالحه‌های به‌عمل آمده همگی موقتی بوده و پس از سپری شدن دوره اول تعارض (یعنی برخورد با معارضان با اولویت نخست) نوبت به برخورد با بازیگران مصالحه‌گر می‌رسد. در این موقعیت آسیب‌های تعریف شده در قراردادهای سازش، زمینه و امکان نقض آن را به بازیگر معارض می‌دهد. اسراییل در مواجهه با عمده کشورهای عربی از این الگو پیروی می‌نماید که متأسفانه سکوت اخیر کشورهای عربی در حمله اسراییل به حزب‌الله و غزه، مؤید توفیق نسبی آن است.

۶. «بازگشت با خانه» سیاستی است که در آن قدرت از حالت فعال خارج و به انفعال وادار می‌گردد. با عنایت به اینکه بازیگران تلاش می‌کنند تا برای خود منافع پیرامونی تعریف نمایند تا بتواند ضامن تأمین منافع حیاتی و مهم‌شان باشد، سیاست حضور در سایر مناطق معمولاً در دستور کار قدرت‌های فعال است. در این مواقع رقبا تلاش می‌کنند، دسترسی‌های پیرامونی این بازیگران را قطع و آن‌ها را وادار سازند تا صرفاً به مسایل و موضوعات درون مرزهای ملی‌شان مشغول شوند. این اشتغال آن‌ها را منفعل می‌سازد؛ چرا که نقطه تعارض را از خارج مرزها به درون مرزها منتقل می‌سازد.

۷. بازی با حاصل جمع صفر، بدین صورت است که هر امتیاز مثبت برای جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با آمریکا یک امتیاز منفی برای آن کشور محاسبه می‌شود. به همین خاطر است که حتی پیشرفت‌های راهبردی ایران در عرصه فناوری هسته‌ای، اگرچه صلح‌آمیز است؛ اما برای آمریکا غیرقابل پذیرش بوده و در راستای ارتقای جایگاه منطقه‌ای ایران به شمار می‌آید؛ موضوعی که در راهبرد خاورمیانه‌ای آمریکا به شدت نفی شده و ظهور یک قدرت منطقه‌ای (به غیر از اسرائیل) کلاً مردود شمرده شده است.

منابع

الف. فارسی

- اسدیان، امیر (۱۳۸۱) *سیاست امنیتی آمریکا در خلیج فارس*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۰) «فرهنگ امنیت جهانی» در: مک کین لای - و - آر. لیتل، *امنیت جهانی: رویکردها و نظریه‌ها*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۱) *مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۶) «شرعی‌سازی در مقابل عرفی‌سازی»، در: علی اکبر کمالی اردکانی، *بررسی و نقد سکولاریسم*. تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۷) «انقلاب رنگی: طراحی چارچوب تحلیلی»، در: فرزاد پورسعید (ویراستار)، *انقلاب رنگی و جمهوری اسلامی ایران*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- برگر، پیتر (۱۳۸۰) *افول سکولاریزم*. افشار امیری، تهران: پنگان.
- بنساحل، نورا و دیگران (۱۳۸۶) *آینده محیط امنیت خاورمیانه*. ناصر قبادزاده و دیگران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۲)، *تظاهرات ضد جنگ*. تهران: مؤسسه ابرار معاصر تهران.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۳) *کتاب خاورمیانه ۱*. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- کاکس، رابرت (۱۳۸۰) *رنالیسم نو*. مهدی رحمانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کمالی اردکانی، علی اکبر (۱۳۸۶) *بررسی و نقد سکولاریسم*. تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.

- کمپ، جفری و رابرت هارکاو (۱۳۸۳) *جغرافیای استراتژیک خاورمیانه* (۲ جلد)، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گروه مطالعات ریاست جمهوری آمریکا (۱۳۷۹) *ایجاد صلح و امنیت در خاورمیانه*. تهران: مؤسسه اندیشه‌سازان نور.
- گروه مطالعات ریاست جمهوری آمریکا (۱۳۸۰) *سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه*. تهران: مؤسسه ابرار معاصر تهران.
- لینکلتر، آندرو (۱۳۸۶) *نواقح‌گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازی*. علیرضا طیب، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- نای، جوزف (۱۳۸۷) *قدرت در عصر اطلاعات*. سعید میرترابی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نای، جوزف (۱۳۸۷) *قدرت نرم*. محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- نصری، قدیر (۱۳۸۰) *نفث و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۸) *برخورد و بازسازی نظم جهانی*. محمد علی حمید رفیعی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- هینبوش، ریموند (۱۳۸۲) *سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه*. علی گل‌محمدی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- هینس، جف (۱۳۸۱) *دین، جهانی شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم*. داوود کیانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- یزدان فام، محمود - ویراستار - (۱۳۸۴) *آمریکای پس از ۱۱ سپتامبر*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.